

بخش اول - بررسی تأثیر خواب و بیهوشی در میزان مسئولیت جزایی در قوانین:

قانونگذار در تدوین قوانین جزایی و در مبحث علل رافع مسئولیت کیفری که یکی از موضوعات فرعی حقوق جزای عمومی می باشد و اغلب تحت عنوان حدود مسئولیت جزایی ذکر میشود. صراحتاً در این دو موضوع سخنی به میان نیاورده است، اما آیا عدم عنوان نمودن این موضوعات در قانون بمنزله حذف آنها از لیست علل رافع مسئولیت می باشد؟

در پاسخ باید گفت که عدم پیش بینی صریح آن در مقررات قانونی، مانعی در راه تأثیر آن بوجود نمی آورد زیرا می دانیم که مقررات کلی حقوق جزا، حتی اگر بصورت ماده قانون در نیامده باشد در مواردی که مفید بحال متهم است، مورد عمل قرار می گیرد.^(۱)

مبحث اول - خواب و بیهوشی علل زوال مسئولیت:

بعضی از افراد در هنگام خواب و یا بیهوشی صرف نظر از علت ایجاد آن، فعالیت هایی را انجام داده و یا حتی ممکن است سخنانی بر زبان برانند که دسته ای از آنها می توانند جنبه جزایی داشته باشد یعنی در همان حال مرتکب جرائمی شوند، بحث اینست که میزان مسئولیت این افراد تا چه اندازه خواهد بود؟

مسئلاً قابلیت انتساب در اینگونه موارد مشکل است چرا که فرد در حالت خواب و بیهوشی قوه تمیز خواب و بیدار ندارد و به فرض اینکه این توانایی هم در وی باقی باشد، قادر به کنترل رفتار خود نیست و اراده اش مختل می باشد.

پس از ذکر این مختصر به بررسی قوانین جزایی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می پردازیم.

بند اول: تا قبل از انقلاب مشروطیت
در این دوران بلحاظ عدم وجود مقررات جزایی منسجم و وجود دودسته محکمه برای رسیدگی به جرائم و مشخص نبودن اصول و قواعد جزایی، چنانچه شخصی در خواب و یا حالت اغماء و بیهوشی مرتکب جرمی می گردید اگر کار به محاکم عرفی کشیده می شد، حکام ولایات در این مورد تصمیم گیری می کردند و چنانچه دعوی به محاکمه شرعی واگذار می گردید، حکام شرع، روحانیون و مجتهدین بر اساس ادله فقهی و احکام شرعی قضیه را حل و فصل می نمودند.

بند دوم: در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ اصلاحی

قانون مجازات عمومی سابق در بحث از میزان مسئولیت جزایی و علل رافع این نوع مسئولیت، مشمول موضوع مورد بحث نشده و لذا نمی توان در آن قانون جایگاهی پیدانمود.

امداد قانون ۱۳۵۲ اصلاحی که قانونگذار برای اولین بار تحت تأثیر مکتب نشو کلاسیک که در آن زمان در فرانسه طرفداران فراوانی داشت قرار گرفته و با آوردن عبارتی نظیر «اختلال در قوه تمیز و اراده» و تقسیم آن به اختلال تام و نسبی در حقیقت بیان داشته که هر نوع حالتی در روان و جسم انسان بروز کند و با وجود شرایطی موجب اختلال در اراده و تعقل شخص گردد، از مسئولیت جزایی در صورت ارتکاب جرم معاف خواهد بود.

اما زایل شدن مسئولیت با احراز چه شرایطی خواهد بود؟ مطلبی که در مورد خواب در این زمینه نیاز به تفصیل دارد، نوع خواب می باشد.

الف - خواب طبیعی

خواب طبیعی در انسان در اثر خستگی عضلانی و یا دماغی حادث



می شود و امری است طبیعی و فطری که در وجود هرانسانی نهفته است و گریزی از آن نیست و کسی نمی تواند به مخالفت با آن برخیزد، حال چون در این حالت شخص قادر به ادراک و قایعی که پیرامونش می گذرد نمی باشد و قوه اراده مختل گردیده، چنانچه در اثر حرکات غیر ارادی صادره از دست و پای انسان به دیگری صدمه ای وارد شود و یا در خواب راه برود، به بستگان و آشنایان و غیره فحاشی کند و یا افتراء و تهمت ناروا بزند، اقدام به کشتن با وسیله ای که در دسترس قرار دارد بنماید و بطور کلی مرتکب جرم گردد؛ مطابق بند الف ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ مسئول شناخته نمی شود.^(۲)

با وضع این ماده این امکان بوجود آمده بود که بسیاری از رفتارها و واقعیات اجتماعی، بهنگام تعیین حد مسئولیت جزایی و اجرای مجازاتها مورد توجه

قرار گیرد. اما در قوانین جزایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر چیزی به این نام وجود ندارد که در جای خود بحث خواهد شد.

ب - خواب مصنوعی (هیپنوتیزم)
در برخی افراد، این قدرت و توانایی وجود دارد که با استفاده از استعداد و تعلیمات خاص و با تسلط یافتن بر اراده سایرین آنها را بخواب مصنوعی فرو برند، فرد یا افراد هیپنوتیزم شده در این حالت همانند خواب طبیعی فاقد قوه اراده میباشند و زیر نفوذ هیپنوتیزم قرار دارند و بدستور و فرمان او به هرکاری حتی خودکشی، دست می زنند. گاهی از اوقات هیپنوتیزم در درمان بیماری ها و یا روان درمانی بکار گرفته میشود که به آن «هیپنوتراپی» و «هیپنوتالیز» اطلاق میشود و گاهی نیز شخص قادر است این عمل را بر روی خود انجام دهد که به آن «اتوهیپنوز» و یا «سلف هیپنوتیزم» میگویند.^(۳)

در همه این حالت ها ممکن است از انجام این عمل، منظور سوئی دنبال شود، بدین معنی که هیپنوتیزم با استفاده از توانایی تسلط بر اراده دیگران، آنها را برای ارتکاب جرم آماده نماید. اما اینکه خواب رونده (سوژه) در این حالت کلاً فاقد مسئولیت جزایی است و یا آنکه با خاطری احتیاطی و بی مبالاتی تاحدی مسئولیت جزایی دارد، بستگی به مورد دارد. یعنی در هر مورد خاص با توجه به شرایط و اوضاع و احوال قضیه بایستی به بررسی پرداخت.

بند سوم: در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۹.

قانون مجازات اسلامی که عیناً از متون فقهی معتبر موجود ترجمه شده و مطابق با نظرات فقهی فقهاء بزرگ میباشند، در مورد مسئولیت جزایی

اشخاص مست تنها در مورد صراحتاً اشاره نموده است، در کتاب سوم مبحث راجع به قصاص ماده ۲۲۵ ضمن ذکر شرایط قصاص در فصل چهارم از باب اول، چنین آورده است:

«هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد، قصاص نشده و فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد؛» و مورد بعدی در کتاب چهارم باب پنجم مبحث موجبات ضمان در ماده ۳۲۳ مقرر میدارد:

« هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلتیدن موجب تلف یا ناقص عضو دیگری شود، جنایت او بمنزله خطای محض بوده و عاقله او عهددار میباشند. در قانون دیات مصوب ۶۱/۴/۲۰ و قانون حدود قصاص ۶۱/۶/۳ عین عبارت فوق آورده شده است. از آنجا که بحث جنبه فقهی و شرعی دارد، لذا تفصیل آن در بخش بعدی یعنی نظرات فقهی فقهاء با توجه به ادله شرعی آورده میشود.

مبحث دوم: آیا خواب و بیهوشی میتواند علت تشدید و یا تخفیف مسئولیت گردد؟

در پاسخ باین سؤال در ابتدای امر بایستی قائل به تفکیک میان «خواب و بیهوشی» و «مستی» شد.

چراکه در شرح تفصیلی مستی، در پاره ای از موارد که شخص بمنظور ارتکاب جرم مست می کند، در قانون مجازات عمومی سابق (سال ۱۳۵۲) در صورت اثبات این موضوع، صراحتاً قانونگذار حداکثر مجازات را برای مستی ارادی قائل بود. خواه این مستی ناشی از مصرف مشروبات الکلی و یا ناشی از استعمال مواد مخدر بوده باشد و در قانون مجازات اسلامی این تشدید مجازات برداشته شده و علاوه بر مجازات شرب خمر مجازات جرم

ارتکابی مصرحه درقوانین جزایی محکوم میشود ودر بعضی از موارد نیز که مستی بمنظور ارتکاب جرم نباشد و موجب اختلال در قوه تمییز گردد، دادگاه می تواند باتوجه به شرایط و اوضاع و احوال قضیه یک تادودرجه تخفیف دهد (قانون مجازات عمومی سابق) ودر قانون مجازات اسلامی در قتل و ضرب و جرح بایکدرجه تخفیف از عمد به شبه عمد تبدیل میشود و در سایر جرائم، مشمول حد و تعزیر و در صورت سلب اختیار و احراز آن از مجازات معاف و بکلی رافع مسئولیت میباشد.

امادرمبحث خواب و بیهوشی قانونگذار باتوجه به اینکه اصلاً از آنها بعنوان علل رافع مسئولیت نامی نبرده بطریق اولی در مورد تشدید و تخفیف مسئولیت که فرع بر آن است، نیز قاعداً نظری نداده است.

در این مورد برای یافتن پاسخ صحیح و درست وقانع کننده بایستی با استفاده از اصول وقواعد کلی حقوق جزا به تجزیه و تحلیل پرداخت و آنچه که در وادی امر به ذهن خطور میکند، تفاوت میان مستی ازادی و خواب و بیهوشی است که اولی در دسته افعال ازادی قرار می گیرد و خواب و بیهوشی در دسته افعال غیر ازادی، بنابراین درجایی که شخص در حالت خواب اقدام به راه رفتن می کند و ضمن آن خواب می بیند که دیگری به او حمله ور شده، می خواهد او را بکشد و ناخود آگاه با وسیله ای که در دسترس قرار دارد دوستش را که در کنار او خوابیده بقتل میرساند؛ نمی توان او را مسئول دانست. مگر در یک صورت که منطق حکم بداشتن مسئولیت میکند و آن در صورتی است که شخص آگاهی از وضعیت جسمانی خود و حرکاتی که

از او سر میزند دارد، فلذا از باب بی احتیاطی و مسامحه و اینکه میبایستی محل خواب خود را از دیگران جدا نماید، تادر عالم خواب حادثه آفرینی نکند او را قابل سرزنش بدانیم، عبارت دیگر مسئولیت جزایی را بر او تحمیل نمائیم ولو اینکه این اعمال ارتکابی در زمره جرائم غیر عمدی قرار گیرد.

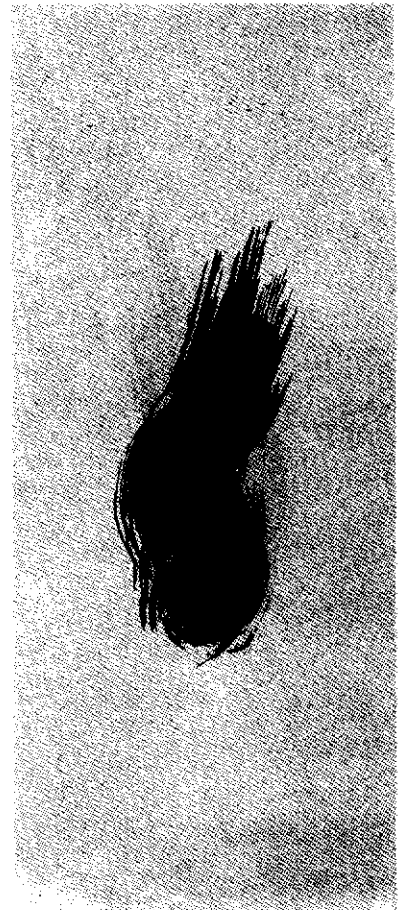
این حکم در مورد هیپنوتیزم و یا خواب مصنوعی نیز تسری دارد، بدین معنا که «خواب رونده» آگاهی دارد و می داند که هدف و منظور «خواب کننده» از انجام این عمل سوء استفاده و بکارگیری وی برای ارتکاب جرم می باشد، بنابراین اگر خود را در اختیار خواب کننده قرار دهد و سپس مرتکب جرم منظور گردد، مثلاً سرقتی را انجام دهد نمی توان او را فارغ از مسئولیت دانست چرا که زوال اراده و اختیار از روی آگاهی وارادی بوده و به حکم قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لا ینافی لاختیار» بایستی به مجازات مقررده برسد و حتی در صورت لزوم مجازاتش تشدید گردد. بطور کلی پاسخی که به سؤال فوق می توان داد، این است که چون این سه موضوع مشابهت زیادی از لحاظ ماهیتی با یکدیگر دارند لذا تا آنجا که ممکن است البته در چهار چوب اصول وقواعد مقررات جزائی، بایستی این سه را بر یکدیگر منطبق نمود و مقررات موجود مصرحه در قانون راجع به مستی را به خواب و بیهوشی نیز تسری داد، مگر درجائی که عملاً این مطابقت امکان نداشته باشد و در این صورت حکم قضیه مطروحه را از منابع و بیافتاوی معتبر فقهی استنتاج و استخراج نمود.



بخش دوم - بررسی مسئولیت اشخاص خواب و بیهوش در فقه:
 بابررسی در متون فقهی و دریک جمع بندی کلی به این نتیجه می رسیم که اسلام نیز همانند سایر مکاتب حقوقی معاصر برای افراد در حال خواب، اصل را بر عدم مسئولیت قرار داده است. بنابراین اگر شخص در خواب با حرکات دست یا پا، دیگری را مجروح و مصدوم کند؛ عمل او ارادی نبوده و فاقد عنصر روانی است و قصاص درباره او اجرائی نمی شود. منتها مذاهب اسلامی هر یک به نوعی خواب و بیهوشی را که ملحق به آن است، تجزیه و تحلیل نموده اند که در دو مبحث به ذکر آن می پردازیم.

مبحث اول (نظر علمای شیعه در مسئولیت جزائی نائم و مغمی علیه :

بابررسی در متون فقهی شیعه



اولاً* در هیچ کجا از نوم بنحو مبسوط بحث نشده مگر در باب قصاص نفس و در سایر ابواب فقهی با توجه به حدیث رفع حکم، تکلیف از شخص خواب و یا بیهوشی برداشته می شود. یعنی کلیه اعمال و تصرفاتی که از او صادر می شود در امور مدنی باطل است و در امور جزائی خطا محسوب شده، نمی توان اورا تحت تعقیب قرار داد. در ارتکاب قتل فقها غالباً* در خطئی بودن فعل ارتکابی نائم اتفاق نظر دارند و اختلاف آنها در باب پرداخت دیه که بعنوان نوعی ضمان مالی تلقی میگردد، حادث شده است. در این زمینه چهار نظر وجود دارد که در قانون مجازات اسلامی به ترتیب (مواد ۲۲۵ و ۲۱) یکی از آنها پذیرفته شده و این همان نظر اکثریت فقهای معاصر است که پرداخت دیه توسط عاقله می باشد. اما این نظرات چه هستند؟

۱- عده ای از فقها معتقدند که قاتل باید دیه مقتول را از مال خود بپردازد زیرا که قتل را، قتل شبه عمد فرض کرده اند، با اینکه ازیاب ضمان نفوس است و در ضمان نفوس خود جانی ضامن است و نه عاقله.

۲- عده ای دیگر از فقها معتقدند که هیچ گونه دیه ای برای یا بر عاقله او نمی باشد و دلیلشان اصاله البرائت میباشد و گفته اند اصل یا اقتضاء برائت را در مورد نائم در بردارد.

۳- بعضی از فقها نیز احتمال داده اند که دیه او را بیت المال بپردازد و استنادشان روایات وارده می باشد، از جمله این روایت که می فرماید: «لایطل دم امر مسلم» یعنی خون مسلمان نباید هدر رود.

۴- پاره ای از فقها که در اکثریت بسر می برند و متأخرین نیز به آن معتقدند، پرداخت دیه بوسیله و برعهده عاقله شخص خواب و بیهوش است و مددک آنها این است که قتل واقع شده چون از نوع خطئی است، یعنی شخص در حال خواب مرتکب قتل یا جرح و صدمه بدنی میگردد؛ نه در فعل خود قاصد است و نه قصد قتل را دارد. بنابراین با توجه به ادله وارده در اینگونه موارد، عاقله ضامن پرداخت دیه می باشد. در کتاب شرح قانون حدود و قصاص تألیف آقای سید محمد حسن مرعشی ضمن بیان مطالب فوق در رد هریک از نظرات اول و سوم اینگونه استدلال نموده اند: (۴)

به ترتیب «... زیرا وقتی قتل شبه عمد است که قاتل قاصد فعل باشد، اما قاصد قتل نباشد و نائم قاصد فعل نیست [و ضمان نفوس در نظر اول] مردود است زیرا بسیاری از اصحاب اولاً* آن را در باب ضمان نفوس نیاورده اند و آنان که در این باب ذکر کرده اند، گفته اند که دیه را باید

عاقله بپردازد.»

«اما وجه سوم که خیر باشد درست نیست. زیرا اخیر مزبور، مرسل بوده و استناد به آن نشده و صحیح معلوم نیست... [نظر دوم] درست نیست زیرا روایاتی هست که دلالت بر ضمان قاتل می کنند و با وجود روایات تمسک به اصل درست نیست. [نظر سوم نیز صحیح نمی باشد] زیرا برخلاف ادله ای است که بر ضامن بودن عاقله دلالت می کند.»

فرعی نیز برای خواب در کتب فقهی آورده شده است و آن در مورد دایه است که در حال خواب بر روی کودکی که شیر می دهد بغلطد و کودک بمیرد. فقها در اینجا بر اساس روایات وارده و با استفاده از ادله دیگر اختلاف پیدا کرده اند و دو قول وجود دارد:

۱- عده ای می گویند اگر دایه بچه را به این منظور گرفته و شیر می دهد که دایگی برای او مایه عزت و مباهات باشد، باید دیه را از مال خود بپردازد و این بر اساس روایات وارده از جمله خبر محمد بن مسلم است که میگوید، ابو جعفر علیه السلام فرمود: هر دایه ای که دایگی او به منظور عزت و فخر باشد و آن فرزند در حال خواب به قتل برساند، باید دیه او را از مال خود بپردازد.

۲- بعضی از فقها معتقدند که اگر دایگی بچه را در اثر فقر و تنگدستی پذیرفته است، عهده دار آن عاقله دایه می باشند. چرا که دردنباله خبر مذکور آمده است: اما اگر دایگی او از راه فقر بوده، دیه او بعهده عاقله است.

حضرت آیت... العظمی امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در قول دوم تردید کرده و می گویند: (۵)

« در عمل به این روایت تردد است و اگر دایگی بخاطر کسب افتخار، بارفع تنگدستی باشد، در هر دو صورت

ظواهر آن است که دیه برعاقله است و مادریه دایه ملحق نمی شود...»
مبحث دوم (نظرات فقهای اهل سنت در مورد مسئولیت نائم و مغمی علیه :

در کتاب المسولیه الجنائیه تألیف احمد فتحی بهسنی در بیان مفهوم خواب چنین آمده است: (۶)
« النوم هو عجز الادراک والاحساس الظاهر اذا لم حواس الباطنه لاسکن فی النوم کما ان الحركات الا رادیه الصادره عن قصد واختیار تتوقف من النائم بخلاف الحركات الطبیعه کالتنفس وغیرها».

ترجمه: خواب عبارتست از ناتوانی شعور و حواس ظاهری در انسان که برخلاف حواس و فعالیت‌های درونی مانند نفس کشیدن و غیر آن از حرکات نمی افتد، اما در خواب حرکات و رفتارهای آزادی که ناشی از قصد و اختیار است، متوقف می شود.»

فقهای اهل سنت میان بیهوشی و نوم تفاوت قائل شده اند و می گویند: اغما در حقیقت مرض است که بر انسان عارض می شود و مرحله ای بالاتراز خواب است و موجب زوال عقل مانند جنون نمیشود و حتی موجب ابطال عبادات نیز می گردد و اما خواب یک حالت طبیعی است و اکثراً واقع می شود و بعضی از پزشکان نیز خوابیدن را ضروری می دانند. در حقیقت اغماء، حالتی شدیدتر از خواب است و قاعداً نتیجه این میشود که حدیث رفع، بطریق اولی آنرا در بر بگیرد. همانطور که شخص خفته تازمانی که افعال و حرکاتش در خواب موجب ضرر به غیر نگردد، هیچگونه مسئولیت برای او قابل تصور نیست. مگر در زمانی که این افعال و تصرفات موجب ضرر گردد، آنگاه تنها از باب ضمان مالی مسئولیت دارد و لا غیر. در مورد مغمی علیه یا شخص

بیهوش یا در نظر گرفتن این نکته که اغماء و بیهوشی بواسطه علت‌های گوناگونی ممکن است بر انسان عارض شود، از جمله مصرف داروهای بیهوش کننده در حین اعمال جراحی و یا ورود صدمه و ضربه به سردر هنگام بازیهای ورزشی یا تصادفات و حوادث ناگهانی؛ و چون ممکن است انسان در طول حیاتش برای یکبار و یا دوبار مبتلاء به آن گردد، لذا ماهیت آن ایجاب می کند که آنرا ملحق به خواب بدانیم و هرگونه حکمی که برای فرد نائم قابل تصور است، بر مغمی علیه نیز فرض شود.

عده زیادی از علمای اهل سنت خواب را به اکراه ملحق دانسته اند. شاید از این جهت که شخص خواب از نوعی ادراک برخوردار است، ولی اختیار در انجام کاری ندارد^(۷) این گفته نمی تواند با مصادیق و عناصر اکراه حتی از دیدگاه خود فقهای اهل سنت تطبیق داشته باشد، چرا که در اکراه حتماً بایستی تهدیدی از سوی مکره نسبت به مکره صورت گرفته باشد و در تعریف اکراه چنین آورده اند: «اکراه اجبار کردن کسی است، دیگری را بر قول، یا فعلی که بدان خشنود نیست و اگر به میل خود بوده آنرا بجانمی آورد.»^(۸)

لذا نمی توان آنرا ملحق به اکراه دانست و اساساً قابل تصور نیست که عملی که از شخص نائم سر می زند، از روی اختیار تلقی شود و بنظر میرسد اینگونه قیاس نمودن قیاس مع الفارق است و هیچ تشابهی فی مابین آنها وجود ندارد، چه به حسب ظاهر و چه در ماهیت این دو موضوع. بنابراین بایستی قائل به این شد که خواب خود مقوله‌ای است متمایز و جدا که بعنوان یکی از علل رافع مسئولیت شناخته شده است.

در بحث فوق، موضوعات سه گانه مستی و خواب و بیهوشی را از دیدگاه



حقوقی و فقهی و علمی مورد بحث قرار دادیم. برای حسن ختام بحث، صلاح دیدیم باب دیگری را بگشائیم و به بحث تطبیقی در این زمینه با استفاده از منابع موجود پردازیم. هر چند که بدون شک نواقص فراوانی در آن مشهود است که پیشاپیش از اساتید محترم پوزش میطلبم.

باب مطالعه تطبیقی:

۱- کلیات: مفاهیم حقوقی بر حسب کشورها و اجتماعات متغیر و متنوع است. حقوق و قواعد ناشی از آن، در کشورهای مختلف برای تنظیم روابط اجتماعی و رفع نیازمندیهای جامعه با توجه به مبانی سیاسی و اقتصادی مذهبی، جغرافیایی وضع می گردد. و از آنجا که احتیاجات جوامع مختلف و هدف نهائی آن متنوع و متفاوت است؛ قواعد و مفاهیم حقوقی نیز قهرآمتفاوت می باشد. یکی از رشته های حقوقی که

امروزه با توجه به پیشرفت سریع صنایع و نزدیکی شدن اجتماعات از لحاظ روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی ایجاد شده و رشد نموده است، حقوق تطبیقی می باشد.

مفهوم کنونی حقوق تطبیقی:
اقتضای این روابط گسترده این است که کشورها و دولت‌ها هم‌دیگر را بهتر بشناسند و این شناسائی، از طریق حقوق تطبیقی یعنی مقایسه حقوق کشورهای مختلف امکان پذیر می‌باشد.

در حال حاضر امکاناتی برای مطالعات تطبیقی فراهم شده که در گذشته وجود نداشته است و این تسهیلات در جهت گسترش می‌یابد؛ نخست در جهت آموزش حقوق تطبیقی که این آموزش در همه کشورهای توسعه یافته جای خود را باز نموده، اگرچه ممکن است در کمیت و کیفیت آن بین کشورهای جهان

و دانشگاه‌های آنها اختلافاتی دیده شود. به هر حال آموزش حقوق تطبیقی بویژه بعد از جنگ دوم جهانی گسترش قابل توجهی پیدا کرده است.

دوم، در جهت افزایش مؤسسات تخصصی تطبیقی که علاوه بر فعالیت در گردآوری منابع و مدارک راجع به حقوق تطبیقی و پژوهش و تسهیل مطالعات فردی، مطالعات گروهی را ممکن می‌سازد.^(۹)

۲- فایده حقوق تطبیقی: (۱۰)

مارک آنسل درباره فایده حقوق تطبیقی چنین گفته است: اول آنکه حقوق تطبیقی، سیاست حقوقی کشورهای مختلف را روشن نموده و به ما می‌آموزد که یک نظام حقوقی زنده همواره در حال حرکت است و خود را با تحولات زندگی اقتصادی و اجتماعی هماهنگ می‌کند. دوم آنکه حقوق تطبیقی به ما امکان

میده‌د که شاهد جریانهای بزرگ اصلاح قوانین در سطح بین‌المللی باشیم.

و در مورد سوم - حقوق تطبیقی به ما نشان می‌دهد که کشورهای که از نظر توسعه صنعتی، اقتصادی و اجتماعی در سطح مشابهی هستند؛ می‌توانند از تجربیات یکدیگر در اصلاح قوانین و حل مشکلات موجود استفاده کنند. و بالاخره حقوق تطبیقی یک وسیله و یک مظهر همکاری و تفاهم بین‌المللی در زمینه حقوقی، از طریق بررسی تطبیقی به شیوه جمعی است که حقوقدانان کشورهای مختلف حتی حقوقدانهای نظامهایی که اختلاف بنیادی دارند را به همکاری با یکدیگر نائل می‌سازد. این همکاری بویژه برای حل مسائل جدید یا پاسخگویی به نیازمندیهایی که قواعد یا نهادهای قدیم نمی‌توانند راه حلی برای آن ارائه کنند، چشمگیر است.

پاورقی:

- ۱- حقوق جزای عمومی، دکتر پرویز صانعی، ج دوم صفحه ۶۳.
- ۲- بنیاد ماده ۳۶: « هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب... فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد مجرم محسوب نخواهد شد...»
- ۳- مدبکان هینوتیزم، ترجمه بهزادی انتشارات کابوک، چاپ اول ۱۳۶۴ صفحه ۳ و ۲.
- ۴- کتاب شرح قانون حدود و قصاص، تألیف آفای مرعشی صفحه ۴۰ و ۴۱.
- ۵- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره) ج ۲ صفحه ۵۶۱.
- ۶- همان مأخذ، احمد فتحی بهسنی صفحه ۲۳۸.
- ۷- مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلامی، دکتر علیرضا فیض صفحه ۲۷۱.
- ۸- اصول الشریع الاسلامی علی حسب الله الطبعه الرابع، دارالعارف المصر، ۱۳۹۱ ق ۴ و ۲.
- ۹- مقاله « فایده و روشهای حقوق تطبیقی » دکتر حسین صفائی، مجله دانشکده حقوق تهران، شماره دوازدهم زمستان ۵۱.
- ۱۰- به نقل از همان مأخذ.

بقیه از صفحه ۲۹ (آراه وحدت رویه قضائی)

شماره ۵۶۴ - ۱۳۷۰/۴/۱۸ روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹ - ۱۳۷۰/۷/۷ درباره مرجع تجدیدنظر احکام نقض شده

شماره ۵۷۷ - ۱۳۷۱/۷/۲۱ روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۳ - ۱۳۷۱/۹/۷ رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور درباره ضرر و زیان ناشی از جرم:

شماره ۲۵ - ۱۳۵۵/۱۱/۲۰ روزنامه رسمی شماره ۹۳۸۱ - ۱۳۵۵/۱۲/۱۸ رای هیئت عمومی دیوانعالی کشور درباره عدم شمول مقررات مربوط به تکرار جرم بر محکومیت به جرائم غیر عمدی:

ماده ۵ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ مهرماه ۱۳۶۷ مرجع تجدید نظر احکام دادگاهها را که توسط دیوانعالی کشور نقض شده دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده حکم اولی قرار داده است بنابراین دادگاه اولی که صادر کننده حکم منقوض بوده نمی تواند مرجع رسیدگی تجدید نظر پس از نقض حکم باشد؛ هرچند که قاضی جدیدی برای دادگاه مزبور تعیین شده باشد.

احکام دادگاههای کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم که به تبع امر کیفری صادر می شود به درخواست محکوم علیه و در موارد مصرحه در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها، مصوب ۲۴ مهرماه ۱۳۶۷ قابل تجدید نظر می باشد و با وصول درخواست تجدید نظر از طرف محکوم علیه، اجرای حکم بر طبق ماده ۱۱ قانون مزبور تا اتخاذ تصمیم مرجع نقض متوقف می گردد. اجرای حکم ضرر و زیان ناشی از جرم هم با درخواست مدعی خصوصی و پس از قطعیت حکم است و در صورت امتناع محکوم علیه اموال او توقیف یا حبس می گردد. بنابراین دستور بازداشت محکوم علیه در ضمن حکم کیفری که به مرحله قطعیت نرسیده برای امکان وصول ضرر و زیان و خسارات مدعی خصوصی صحیح نبوده و استناد دادگاه به ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات هم در چنین موردی صحیح نیست.

نظر به اینکه به موجب ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی مقررات تکرار جرم نسبت به کسانی قابل اعمال است که از تاریخ قطعیت حکم مجازات قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا حصول مرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شوند و با توجه به اینکه در ماده ۵۷ قانون مذکور سلب حیثیت و اعاده آن فقط در مورد جرائم عمدی مقرر شده است. نتیجتاً محکومیت به جرائم غیر عمدی از نظر اینکه سالب حیثیت نبوده و زمان اعاده حیثیت ندارد از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج خواهد بود.

لطفاً در این قسمت چیزی ننویسید

فرم تقاضای اشتراک (رایه ارسال سازمان قضائی)

شماره اشتراک: _____

انتخاب: محل خدمت ایشان: تقاضای اشتراک: شماره مجله دادرس و نام: خواهشمند است ضمن منظور نمودن مستحبه فوق آن رایه آدرس محل خدمتیم ارسال نمایند.

ضمناً به اداره نشریه و کالت می‌دهم حق اشتراک مربوطه رایه نحو مقتضی از مزایای اینجانب کسر نمایند.

تلفن تماس: منزل محل کار:

تاریخ و امضاء متقاضی: